

## رابطه حقوقی انسان با ژن‌های خود و تأثیر آن بر امکان معامله و

### انتقال ژن‌ها به دیگران

زهرا سادات میرهاشمی<sup>۱</sup>

#### چکیده

از آنجا که ژن‌های انسان از اجزا و اعضای بدن او محسوب می‌شوند، نظریاتی که در مورد رابطه حقوقی میان انسان و جسم او مطرح شده است، در رابطه حقوقی میان انسان و ژن‌هایش نیز صدق می‌کند. مهم‌ترین مسأله‌ای که در رابطه حقوقی انسان با ژن‌هایش وجود دارد، مسأله حق انتقال ژن‌ها به غیر و کسب درآمد تجاری از آنهاست. بر اساس آنچه در موضوع حق یا حکم‌بودن استفاده از اجزا و اعضای بدن مطرح شده است، انتقال مواردی که از نظر شرعی و عرفی در قابلیت انتقال آنها شبهه‌ای وجود نداشته باشد، برای نمونه موجب ضرر به نفس یا ایجاد نقص در بدن نباشند و عرف عقلا نیز آنها را بپذیرد، جایز خواهد بود. در نتیجه در مورد ژن‌ها نیز حتی اگر قائل به حق انتفاع فرد از ژن‌هایش و اختصاص آنها به افراد باشیم، همچنان امکان انتقال و معامله آنها در صورت عدم وجود مانع عقلی و شرعی وجود دارد. همچنین در مورد معامله مواد ژنتیکی بدن انسان، صرف امکان استفاده از آن در تحقیقات، می‌تواند منفعت مشروع و عقلایی برای حکم به صحت معامله آنها باشد، البته به شرط آنکه این تحقیقات غیر اخلاقی و غیر شرعی تشخیص داده نشوند.

#### واژگان کلیدی

ژن، انتقال ژن، ژن انسانی، معامله

۱. دکترای فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه الزهرا (س)، مدیر گروه حقوق ژنتیک انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، تهران، ایران.

Email: z.mirhashemi@Alzahra.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

## مقدمه

میان نفس انسان با جسم، نیروها و قوای او رابطه‌ای تنگاتنگ و تعلق‌ی شدید وجود دارد، به گونه‌ای که هر انسانی این تعلق را کاملاً احساس می‌کند. همچنین بدیهی است که وجود این اجزا و نیروها و قوا، قائم به وجود شخص بوده و مستقل از وجود او وجودی ندارند و علاوه بر آن فرد می‌تواند طبق دلخواه خود از آن‌ها استفاده کند. (طبایبایی، ۱۴۱۷ ق.). شکی وجود ندارد که این سلطه شخص بر اعضا و افعالش از نوع ذاتی - تکوینی (روحانی، ۱۴۱۸ ق.؛ نظری توکلی، ۱۳۸۸ ش.) بوده و در تحققش نیاز به هیچ چیزی خارج از خود ندارد. شارع نیز این سلطنت را امضا نموده و مردم را از تصرفات بر نفس منع نکرده است، (توحیدی، ۱۴۱۲ ق.). اما منظور از این سلطه، ملکیت اعتباری نیست. به همین دلیل در اینجا سؤالی که مطرح شده و بسیاری از فقها به آن پرداخته‌اند، این است که آیا این سلطه تکوینی می‌تواند دال بر سلطه تشریحی و اعتباری باشد و یا به دلیل وجود احکامی مانند عدم جواز اضرار به نفس، باید جواز استفاده از اعضا و جوارح را نه به عنوان حقی شرعی - عقلی، بلکه تنها به عنوان حکمی الهی تلقی نمود که مانند حیات و آزادی نه قابل انتقال است و نه قابل اسقاط و چشم‌پوشی. (اصفهانی، ۱۴۱۸ ق.؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق.؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق.).

سؤال دوم این است که رابطه حقوقی انسان با اجزا و اعضای بدنش، چه نوع رابطه‌ای است؟

از آنجا که ژن‌های (صنعتی و همکاران، ۱۳۸۷ ش.؛ کاهل، ۱۳۸۴ ش.؛ الیور و همکاران، ۱۳۷۳ ش.؛ موفق، ۱۳۸۳ ش.؛ پناهی، ۱۳۸۲ ش.؛ حاجی‌بیگی و همکاران، ۱۳۸۱ ش.؛ ترو، ۱۳۷۹ ش.) هر انسان قسمتی از اجزای بدن او محسوب می‌شوند، آنچه در زمینه رابطه انسان با اعضای بدن، نیروها و قوای او در فقه مطرح شده است، در مورد

رابطه انسان با ژن‌هایش نیز قابل طرح و بحث می‌باشد. ذکر این نکته ضروری است که مهم‌ترین مسأله‌ای که در این رابطه وجود دارد و ما را بر آن داشت تا حول این موضوع به طور مفصل بحث کنیم، مسأله حق انتقال ژن‌ها به غیر و کسب درآمد تجاری از آنهاست. بر این اساس برای روشن شدن این مسأله، ابتدا باید حق یا حکم بودن و قابلیت نقل و انتقال و اسقاط استفاده از اجزا و اعضای بدن، روشن شود، (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰ ق.) پس از آن نظریه‌های ارائه شده در مورد رابطه انسان با اجزا و اعضای بدنش را بررسی نموده و بر اساس نظرهای ارائه شده، به بیان تأثیر آنها بر مسائل ژن‌ها می‌پردازیم.

#### الف - حق یا حکم بودن استفاده و انتفاع از اجزا و اعضای بدن

بر اساس مطالب پیش، این احتمال وجود دارد که جواز استفاده از اجزا و اعضای بدن، به گونه‌ای باشد که همچون حق حیات، فرد در عین امکان استفاده و بهره‌برداری از آن، از نظر شرعی اجازه سلب آن از خود و انتقال آن به دیگری را نداشته و به اصطلاح «حکمی شرعی» باشد، (آزاد قزوینی، ۱۴۱۴ ق.) در حالی که عده‌ای، استفاده انسان از اجزا و اعضای بدنش را از «حقوق شرعی» تلقی کرده و آن را از بدیهیات فقه شمرده‌اند و معتقدند دو طرف حق، یعنی صاحب حق و متعلق حق، در انسان و اعضایش متحد شده و اختلافشان اعتباری است، (آصفی، بی‌تا) در نتیجه ویژگی‌های حق، مانند قابلیت اسقاط، اعراض و انتقال را برای آن ثابت می‌دانند. (مؤمن قمی، بی‌تا؛ نظری توکلی، ۱۳۸۸ ش.) بنابراین بر اساس این دو دیدگاه، بین حق یا حکم بودن انتفاع از اجزا و اعضای بدن، شک وجود دارد.

برای شناخت حق یا حکم بودن موضوعات باید به ادله شرعی مراجعه نمود. در صورت نبودن دلیل شرعی و شک در حکم یا حق بودن برخی مصادیق، نوبت به

کمک گرفتن از اصول عملیه می‌رسد، اما در پاسخ به این پرسش که در این موارد چه اصلی حاکم است و چه چیزی ثابت می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از دانشمندان معتقدند، در صورت نبودن دلیل در مورد مشکوک، اصل استصحاب جاری می‌شود و بر این اساس، بقای موضوع و عدم انتفای آن با اسقاط، ثابت می‌شود. به عبارت دیگر این عده معتقدند، اصل بر عدم امکان نقل و اسقاط است، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق؛ نجفی خوانساری، ۱۳۷۳ ق؛ موسوی خمینی، بی تا) ولی در نتیجه همین حکم نیز اختلاف نظر وجود دارد. گروهی می‌گویند، استصحاب می‌تواند «حکم» بودن مجعول را با حکم به عدم اسقاط آن چه اراده سقوط آن شده است، ثابت کند. (توحیدی، ۱۴۱۲ ق.) در مقابل، عده دیگری معتقدند، در چنین صورتی با جاری کردن اصل استصحاب، تنها عدم جواز اسقاط و نقل و انتقال، ثابت می‌شود، یعنی با آن معامله حکم می‌شود، (غروی نائینی، ۱۴۱۳ ق.)، اما حق یا حکم بودن مورد مشکوک را نمی‌توان (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق.) با این حکم ثابت کرد. (محقق داماد، ۱۳۸۷ ش.)

حال با این توضیحات، می‌توان ماهیت مسأله را از حیث «حق» یا «حکم» بودن، بررسی نمود:

گروهی که استفاده از اعضای بدن را «حکم» می‌دانند، برای اثبات نظریه خویش به دلایلی تمسک کرده‌اند که خالی از اشکال نیست. به عنوان نمونه، معتقدند، دلیل مطلق و عامی که در مورد استفاده و بهره‌برداری انسان از اعضایش وجود دارد، همین مقدار دلالت دارد که انسان می‌تواند از آن بهره‌مند باشد، اما از نظر شرعی، این اجازه و قدرت را به انسان نمی‌دهد که این استفاده را از خود سلب کند. بنابراین از لحاظ فقهی، بر اساس مقتضای این دلیل عام یا مطلق،

حکم‌بودن این استفاده ثابت می‌شود، (توحیدی، ۱۴۱۲ ق.) در حالی که اگر دلیل در مورد مشکوک، مقید شده بود، حق‌بودن آن ثابت می‌شد.

پاسخی که به این دلیل داده شده این است که روایاتی وجود دارد که به طور قطع، این عام و مطلق مورد نظر، مبنی بر استفاده انسان از اعضایش را تقیید زده‌اند. این روایات در ادله گروهی که استفاده از اعضای بدن را «حق» می‌دانند، آمده است و در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

همچنین برای اثبات حکم‌بودن استفاده انسان از اعضایش به عدم وجود آثار حق، مانند قابلیت نقل و انتقال در اعضای انسان استدلال شده است، در حالی که امروزه با پیشرفت‌های علم پزشکی، در قابلیت نقل و انتقال اعضای بدن، شکی وجود ندارد. (رجائی، ۱۳۹۱ ش.)

در مقابل این گروه، عده‌ای دیگر از دانشمندان استفاده از اعضای بدن را «حق شرعی» می‌دانند. این گروه پس از نقد دلایل گروه اول، دلایل خود را بر قابلیت شرعی و عرفی نقل و انتقال و اسقاط استفاده از اعضای بدن متمرکز کرده‌اند، زیرا به عقیده این عده، یکی از راه‌های شناخت حق‌بودن موضوعی، این است که موضوع مورد نظر، دارای خصوصیات و ویژگی‌های حق، یعنی امکان نقل، انتقال و اسقاط باشد. این عده برای اثبات ادعای خود به آیاتی از قرآن که بر مسخ‌بودن زمین و آسمان برای انسان (بقره: ۲۹؛ روم: ۲۱؛ نحل: ۵) و ولایت انسان بر نفسش (احزاب: ۶) دلالت دارد، تمسک کرده‌اند. همچنین روایاتی را که در زمینه واگذاری حق قصاص (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) وارد شده است و روایاتی را که بر امکان اخذ براءت پزشک از بیمار قبل از عمل جراحی دلالت دارد، نشان‌دهنده وجود «حق» نسبت به اعضای بدن دانسته‌اند، (مؤمن قمی، بی‌تا) در حالی که به نظر می‌رسد، دلایل حرمت اضرار به نفس و حرمت ایجاد نقص در بدن، ظهور در وجود موانعی

شرعی در رابطه با اسقاط و نقل این حق، حداقل در موارد خاص وجود احتمال ضرر و نقص دارد و در نتیجه این امر به صورت مطلق قابل پذیرش نیست. با توجه به اشکالاتی که بر دلایل حکم بودن استفاده از اعضا وارد است و با توجه به دلایلی که در جهت اثبات حق بودن این موضوع ارائه شده است، هر چند نتوانیم قابلیت اسقاط و انتقال استفاده از اعضای بدن را ثابت کنیم، ولی به صورت اجمالی، می‌توانیم به حق بودن آن قائل شویم. از این جهت، ذکر این نکته مفید است که اگر حق بودن موضوعی محرز بوده و در قابلیت اسقاط و نقل و انتقال آن شک باشد، دو صورت زیر متصور می‌شود:

#### ۱- تردید در قابلیت شرعی

اگر علت شک، تنها از جهت قابلیت شرعی باشد و از نظر عرفی، حق، قابلیت نقل و انتقال و اسقاط را داشته باشد، با استناد به اصل اباحه و برخی عمومات، مانند عمومات تنفیذ عقد، صلح، شرط و قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم وانفسهم» (موسوی خمینی، بی‌تا) که هر عملی را مادامی که نهی در مورد آن وارد نشده، جایز و مباح می‌داند، سکوت شرع مانع نبوده و ویژگی اسقاط و نقل برای آن حق، ثابت خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق؛ موسوی خمینی، بی‌تا)

بر این اساس، اگر شرع نسبت به قابلیت اسقاط و انتقال حق انتفاع از اجزا و اعضای بدن، ساکت باشد، اما عرف و عقل، وجود این قابلیت را پذیرفته باشند، می‌توان حق اسقاط و انتقال را نسبت به اجزا و اعضای بدن به رسمیت شناخت، اما برخی دلایل شرعی و عقلی مانند حرمت اضرار به نفس و حرمت ایجاد نقص در بدن، ظهور در این دارد که از نظر شرعی، موانعی در رابطه با اسقاط و نقل کلی و مطلق این حق وجود دارد. (پورجوهری، ۱۳۸۳ ش.)

## ۲- تردید در قابلیت شرعی و عرفی

اگر علت تردید در قابلیت اسقاط یا نقل حق مورد نظر، هم از جهت قابلیت شرعی و هم از جهت قابلیت عرفی باشد، یعنی از نظر عرف و عقلا نیز موضوع محرز نباشد، دیگر حکم به جواز نقل و اسقاط آن ممکن نیست، زیرا حق از امور اعتباری است و برای احراز قابلیت اسقاط و نقل و انتقال در آن، نیازمند دلیل و حجت هستیم و در صورت نبودن دلیل، ثبوت این قابلیت‌ها برای حق مشکوک جایز نخواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق؛ موسوی خمینی، بی‌تا) بنابراین در مورد حق استفاده از اجزا و اعضای بدن نیز، اگر دلیلی شرعی و عرفی بر قابلیت واگذاری و چشم‌پوشی از این حق نداشته باشیم، بنابر حکم اولی اسقاط و انتقال این حق جایز نخواهد بود. (محقق داماد، ۱۳۸۹ ش.)

## ب - مهم‌ترین نظریه‌های ارائه‌شده در مورد رابطه حقوقی انسان با اجزا و اعضای بدنش و دلایل آن

در پاسخ این سؤال که چه نوع رابطه حقوقی میان انسان و اجزا و اعضای بدنش وجود دارد، آیا بین انسان و اجزا و اعضای بدنش رابطه‌ای مانند ملکیت وجود دارد تا بتواند هر نوع تصرفی در آن انجام داده و از اقتدار و سلطه یک مالک نسبت به دارایی خود برخوردار باشد و یا تنها حق انتفاع از آن را دارد، نظریه‌های مختلفی در کتاب‌های فقهی مطرح شده است که در ذیل به بیان این نظریه‌ها و دلیل آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱- طرح نظریه‌ها

مهم‌ترین نظریه‌های مطرح‌شده در مورد رابطه انسان با اجزا و اعضای بدنش، به شرح زیر می‌باشد:

۱-۱- **نظریه حق اختصاص:** مقصود از حق اختصاص، اختصاص داشتن چیزی برای دیگری است. از نظر اصطلاحی می‌توان آن را حق ثابت برای شخص بر چیزی به سبب وجود علقه‌ای غیر از ملکیت بین او و آن چیز دانست. (توحیدی، ۱۴۱۲ ق.)

بر این اساس، عده‌ای (سنه‌وری، ۱۴۱۷ ق.) رابطه انسان با اعضای بدنش را از نوع حق اختصاص دانسته‌اند، البته این نظریه در صورتی صحیح فرض می‌شود که مالیتی برای اعضای بدن انسان قائل نباشیم. (رجائی، ۱۳۹۱ ش.)

۱-۲- **نظریه سلطنت:** برخی فقیهان با صراحت از رابطه انسان با اجزا و اعضای بدن خود، تعبیر به سلطنت کرده‌اند. (موسوی خمینی، بی‌تا) منظور از سلطنت، همان استیلائی ذاتی است که عقل وجود آن را پذیرفته است و از آن با عنوان قاعده عقلی «الناس مسلطون علی انفسهم» یاد می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ ق.) بر این اساس این سلطه انسان بر بدنش همچون سلطه انسان بر اموالش بوده و برای او حق هر گونه تصرفی در بدن خود، در صورت عدم وجود منع قانونی و شرعی، به وجود می‌آورد.

۱-۳- **نظریه مالکیت:** برخی از دانشمندان (توحیدی، ۱۴۱۲ ق؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق؛ روحانی، ۱۴۱۸ ق؛ شهیدی، ۱۳۸۵ ش.) رابطه انسان نسبت به نفس، اعضا، افعال و ذمه خود را از نوع مالکیت ذاتی - تکوینی دانسته‌اند. بر این اساس، انسان می‌تواند هر گونه تصرفی را که می‌خواهد در بدن خود انجام دهد و این تصرفها نیازمند اعتبار قانونگذار نبوده و به خودی خود محدود به هیچ حدی نیستند، هرچند قانونگذار می‌تواند در اعمال آن، محدودیت‌هایی وضع کند. (محقق داماد، ۱۳۸۹ ش.)



بنا بر همین نظریه، برخی فقها، مالکیت عضو مقطوع در اجرای قصاص یا حد سرقت را از آن صاحب عضو دانسته‌اند. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷ ش.) باید توجه داشت که این مالکیت تکوینی، غیر از مالکیت اعتباری و تشریحی بوده و آن نحوه از تصرف که به شکل اسقاط یا نقل و انتقال حق استفاده باشد، نیازمند مالکیت اعتباری است و برخی معتقدند، به صرف وجود سلطه تکوینی، سلطه اعتباری محقق نمی‌شود، (پورجوهری، ۱۳۸۳ ش.) در حالی که عده‌ای از حقوقدانان قائلند که اگر مالی در سلطه انحصاری شخص یا جمعی قرار گیرد، رابطه مالکیت اعتباری میان آن فرد یا افراد و شیء مورد نظر حاصل می‌شود. (شهیدی، ۱۳۸۵ ش؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳ ش.)

**۴-۱- نظریه حق انتفاع:** برخی فقها وجود رابطه مالکیت میان انسان و اجزا و اعضای بدنش را نپذیرفته و تنها به وجود حق استفاده یا به تعبیری حق انتفاع در این مورد قائل شده‌اند. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷ ش.) از این رو برخی حکم به عدم صحت خرید و فروش عضو مقطوع کرده‌اند. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷ ش.)

**۲- دلایل نظریه‌های مطرح‌شده در مورد رابطه حقوقی انسان با اجزا و اعضای بدنش**

دلایل مطرح‌شده در مورد گزینش هریک از نظرات در مورد رابطه انسان با اجزا و اعضای بدنش، به شرح زیر می‌باشد:

**۱-۲- دلایل نظریه حق اختصاص انسان نسبت به اجزا و اعضای بدنش:**

هرچند عده‌ای (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳ ق.) قائلند که حق اختصاص احتیاج به دلیل ندارد، با این حال دلایلی بر وجود این رابطه میان انسان و اجزا و اعضای بدنش اقامه شده است که از آن جمله است:

۱-۱-۲- مالیت نداشتن اجزا و اعضای بدن انسان: برخی معتقدند، مالیت نداشتن یک شیء همراه با اولویت صاحب آن در استفاده از آن، امری است که حق اختصاص را ثابت می‌کند، (اصفهانی، ۱۴۱۸ ق.). البته ادعای مالیت نداشتن اجزا و اعضای بدن انسان، مخالف نظریه بسیاری از دانشمندان و مخالف نظریه‌های مالکیت و حق انتفاع انسان بر اعضایش است.

۲-۱-۲- اجماع: گروهی اجماع را دلیل بر وجود حق اختصاص دانسته‌اند که این ادعای ایشان نیز با توجه به اختلاف نظرهایی که در این زمینه وجود دارد قابل مناقشه است. (توحیدی، ۱۴۱۲ ق.)

۳-۱-۲- سیره عقلا: سیره عقلا در تمام اعصار بر وجود حق اختصاص انسان نسبت به اعضای بدنش جاری بوده است. (توحیدی، ۱۴۱۲ ق.) در این دلیل نیز می‌توان مناقشه کرد، زیرا برای مثال ممکن است وجود حق اختصاص، به تبع مالکیت به وجود آمده باشد.

۲-۲- دلایل وجود سلطنت و مالکیت انسان بر اجزا و اعضای بدنش: به دلیل مشترک بودن اکثر دلایل قائلین به نظریه سلطنت و نظریه مالکیت انسان بر اجزا و اعضای بدنش، این دلایل به صورت کلی و مشترک، مطرح می‌گردد.

۱-۲-۲- عقلایی بودن: (موسوی خمینی، بی‌تا؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.؛ توحیدی، ۱۴۱۲ ق.؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ ق.). همانطور که انسان بر اموال خود سلطه دارد، بر بدن خود نیز سلطه دارد و می‌تواند هر تصرفی که منع قانونی و شرعی نداشته باشد، در بدن خود انجام دهد. (موسوی خمینی، بی‌تا)

۲-۲-۲- مالکیت داشتن: میان انسان و بدنش رابطه مالکیت حقیقی وجود دارد، زیرا اجزا و اعضای بدن انسان از نظر وجودی، قائم و وابسته به وجود خود انسان

است و هویت مستقلی ندارد، به همین دلیل انسان می‌تواند هر گونه تصرفی در آن‌ها انجام دهد.

۳-۲-۲- سلطه‌داشتن: سلطه کامل انسان بر نفسش ثابت می‌کند که او مالک اجزای بدن خود است. (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ ق.)

باید دقت کنیم که این استدلال تنها می‌تواند دلیلی بر نظریه سلطنت باشد، زیرا اگر این مورد را دلیل بر مالکیت بدانیم، باید دقت کنیم که سلطنت همان ملک نبوده، بلکه از لوازم، آثار و احکام عقلایی ملکیت به حساب می‌آید. (موسوی خمینی، بی‌تا)

۴-۲-۲- خلقت موجودات برای انسان: با توجه به آیه شریفه «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (بقره: ۲۹) هدف از خلقت تمام موجودات، استفاده انسان از آن‌ها است. بر اساس این موضوع، دست کم انسان نسبت به تمام اجزای بدن و اموالش که از جمله موجودات هستند، مالکیت دارد. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷ ش.)

اشکال این استدلال نیز واضح است، زیرا این آیه درصدد اثبات مالکیت انسان نسبت به سایر مخلوقات نیست، بلکه این آیه مبین این نکته است که پروردگار متعال این مخلوقات را جهت بهره‌برداری، انتفاع و استفاده انسان آفریده است، ولی این مطلب بدان معنی نیست که انسان مالک چیزهایی است که اجازه انتفاع از آن‌ها را دارد. (محقق داماد، ۱۳۸۹ ش؛ پورجوهری، ۱۳۸۳ ش.)

۵-۲-۲- حق اختصاص: تصرف و حق اختصاصی نسبت به یک شیء، سبب حصول مالکیت نسبت به آن می‌گردد؛ حق اختصاصی انسان نسبت به اجزا و اعضای بدنش نیز، نشانه مالکیت وی بر آن‌ها است. (شهیدی، ۱۳۸۵ ش.)

۶-۲-۲- مویدات دینی: برخی فقها با استناد به روایاتی دال بر تفویض امور مؤمن به خود او (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) و اخباری مبنی بر واگذاری تصمیم‌گیری در

مورد قصاص یا گذشت به مجنی‌علیه (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) نتیجه گرفته‌اند که انسان مالک بدن خویش است. (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ ق.)

این استدلال نیز قابل خدشه است، زیرا روایات دال بر تفویض امور مؤمن به خودش، مربوط به افعال و اعمال خارجی است و روایاتی که در مورد تصمیم‌گیری مجنی‌علیه نسبت به قصاص یا گذشت وارد شده است نیز در زمانی مصداق می‌یابد که شخص دومی جنایتی را نسبت به این فرد مرتکب شده است، اما در مورد حالتی که فرد بخواهد به صورت ابتدایی در جسم خود تصرفی کند، ساکت است. (پورجوهری، ۱۳۸۳ ش.)

### ۳-۲- دلایل وجود حق انتفاع و عدم وجود مالکیت میان انسان و اجزا

**و اعضای بدنش:** افرادی که به عدم وجود رابطه مالکیت بین انسان و اجزا و اعضای بدنش قائل بوده، تنها به وجود رابطه حق انتفاع انسان از اجزا و اعضای بدنش قائل هستند، دلایل نظر خویش را چنین دانسته‌اند: (پورجوهری، ۱۳۸۳ ش؛ محقق داماد، ۱۳۸۹ ش.)

۱-۳-۲- مدیریت نفس: نفس انسان، علت موجد یا فاعلی برای بدن نبوده، تنها تدبیرگر و اداره‌کننده امور بدن به اذن مالک حقیقی، یعنی خداوند است. بنابراین میان روح و بدن رابطه مالکیت ذاتی و تکوینی وجود ندارد. همچنین به دلیل عدم وجود دلیل شرعی بر وجود رابطه مالکیت میان روح و جسم، مالکیت اعتباری نیز وجود ندارد. (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ ق.)

۲-۳-۲- مالکیت خداوند: مالک حقیقی جسم و روح انسان خداوند است و انسان نسبت به اعضا و جوارح خود امانتداری بیش نیست. بنابراین حق انسان نسبت به آنها تنها مانند حق حیات بوده و محدود به حق استفاده است. (آزاد قزوینی، ۱۴۱۴ ق.)

۳-۲-۲- فقدان دلیل بر مالکیت: اطلاق مالکیت در مورد اعضای بدن انسان، ملاک شرعی ندارد، در غیر این صورت خودکشی جایز می‌شد. (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷ ش.)

۴-۲-۲- عدم جواز تملک انسان: انسان آزاد فقط ملک خداوند است و نه به صورت کلی و نه به صورت جزئی به تملک کسی در نمی‌آید. به همین جهت قصاص و دیه در مورد قتل نفس و قطع اعضای بدن، از احکام الهی هستند. (آزاد قزوینی، ۱۴۱۴ ق.)

۵-۲-۲- عدم وجود سلطه انسان بر خود: انسان بر نفس و اعضای خود سلطه‌ای ندارد، زیرا دلیلی بر ثبوت این سلطنت اقامه نشده و عدم وجود دلیل برای حکم به انتفای این سلطنت کافی است. همچنین ادله‌ای مانند آیه «و لا تلقوا بآبدیکم الی التهلهکه» (بقره: ۱۹۵) و حرمت اضرار به نفس، دلالت بر فقدان این سلطه دارند. (ایروانی، ۱۴۲۶ ق.)

### ج - تأثیر نظریه‌های مطرح‌شده در زمینه رابطه حقوقی انسان و اعضایش

#### بر رابطه حقوقی انسان با ژن‌های خود و امکان انتقال و معامله ژن‌ها

از آنجا که ژن‌های انسان از اجزا و اعضای بدن او محسوب می‌شوند، نظریاتی که در مورد رابطه حقوقی میان انسان و جسم او مطرح شد، در رابطه میان انسان و ژن‌هایش نیز صدق می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که مهم‌ترین مسأله‌ای که در این رابطه وجود دارد و ما را بر آن داشت تا حول این موضوع به طور مفصل بحث کنیم، مسأله حق انتقال ژن‌ها به غیر و کسب درآمد تجاری از آنهاست. توضیح بیشتر این‌که اگر فرض کنیم به دلیل وجود ویژگی خاصی در ژن‌های یک شخص، با استفاده از ژن‌های او بتوان به تولید داروی خاصی دست پیدا کرد، آیا این شخص از چنان سلطه و حق مالکیتی نسبت به ژن‌های خود برخوردار است

که بتواند حق استفاده از آن‌ها را به شرکت‌های داروسازی فروخته و یا در صورتی که آن شرکت‌ها بدون اجازه او، اقدام به استفاده از این ویژگی خاص در ژن‌های او کرده باشند، آن‌ها را تحت پیگرد قانونی قرار داده و حقوق مالی خود در این زمینه را از آن‌ها مطالبه کند؟

قابل توجه است که مواردی مشابه آنچه ذکر شد، تاکنون اتفاق افتاده است، برای مثال در امریکا، مردی که علائم نوع نادری از سرطان داشته، به منظور بخشی از مراحل درمان، طحالش برداشته می‌شود. بخش پاتولوژی بیمارستان که برای مطالعه بیماری او، از طحال این بیمار یک لاین سلولی تهیه می‌کند، متوجه یک ویژگی ژنتیکی خاص در سلول‌های این فرد می‌شود که طبق آن، لاین سلولی تهیه‌شده از این بیمار، بسیار خوب عمل می‌کند. در نتیجه، مسئولین پاتولوژی با استفاده از سلول‌های فرد بیمار (به علت نشان دادن خوب علائم بیماری) و بدون اجازه او، با همکاری یک شرکت بیوتکنولوژی، اقدام به ثبت آن کرده، سپس به منظور کسب درآمد از این حق، اقدام به فروش لاین سلولی به آزمایشگاه‌ها و سازمان‌هایی می‌کنند که مایل به استفاده از آن بودند. وقتی بیمار برای بار دوم به بیمارستان مراجعه می‌کند، از فهمیدن این موضوع که سلول‌های طحال او ماهیت تجاری پیدا کرده و قیمت سلول‌های جداشده از طحال او به نحوی قابل توجه بیشتر از عضو اولیه است، متعجب و شگفت‌زده می‌شود. (بریان و همکاران، ۱۳۸۸ ش). آیا این فرد، می‌تواند برای استفاده از خاصیت ژنتیکی موجود در سلول‌هایش جهت تحقیق یا استفاده در هر پروژه دیگری، در مورد درآمد حاصل از آن تحقیق یا پروژه ادعایی داشته باشد؟

پاسخ این سؤال مبتنی بر نظریات ارائه‌شده در مورد رابطه انسان و اجزا و جوارح او و همچنین بررسی شرایط «مورد معامله» و مسأله «اعراض» از عضو

است که در ادامه، ابتدا بر طبق هر سه دیدگاه، وجود رابطه حق اختصاص، مالکیت و حق انتفاع، مسأله را بررسی نموده، سپس به طرح مسأله امکان معامله زن‌های انسان از نظر شرایط مورد معامله و صورت اعراض از عضو خواهیم پرداخت.

### ۱- آثار انواع رابطه حقوقی انسان با زن‌هایش بر حق انتقال زن

همانطور که گفتیم نظریاتی که در مورد رابطه حقوقی میان انسان و اعضا و اجزای بدن او مطرح شد، در رابطه میان انسان و زن‌هایش نیز صدق می‌کند، اما پاسخ به این پرسش که هر کدام از این نظریه‌ها چه آثاری در پی دارد و به خصوص، تأثیر آن‌ها بر امکان انتقال و معامله زن‌های انسان چگونه است، به دقت بیشتری نیاز دارد.

#### ۱-۱- آثار نظریه حق اختصاص انسان بر زن‌هایش: قائل‌شدن به حق

اختصاص انسان نسبت به زن‌هایش، تردیدی در غیر شرعی و غیر قانونی بودن سلب تصرف انسان از آن‌ها را باقی نمی‌گذارد، (شهیدی، ۱۳۸۵ ش.) ولی آن چنانکه از گفته‌های فقیهان برمی‌آید، انتقال اختیاری و اسقاط حق اختصاص برخی از اجزای بدن که قابلیت نقل و انتقال دارند و یا اعضای جداشده از بدن، به صورت معوض یا مجانی، صحیح است. به عنوان نمونه، امام خمینی، انتقال حق اختصاص خون به مریض دیگر، برای استفاده غیر خوراکی را جایز دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ش.) بنابراین در صورتی که انتقال حق اختصاص زن نیز از طریق موادی مانند خون که جداسازی آن‌ها سبب نقص عضو یا ضرری برای سلامتی انسان نباشد، صورت گیرد و همچنین منفعتی مشروع و عقلایی بر انتقال آن‌ها مترتب باشد، اشکالی نخواهد داشت.

#### ۱-۲- آثار نظریه وجود رابطه مالکیت میان انسان و زن‌هایش: در صورتی

که رابطه انسان و اجزای بدن او را از نوع مالکیت بدانیم، معامله موادی که از بدن

انسان تولید شده و جداکردن آن از بدن سبب نقص عضو و یا اختلال در سلامتی انسان نباشد و به طور کلی ضرری برای او نداشته باشد، مانند معامله خون، موی سر و شیر زن، به دلیل وجود منفعت عقلایی و مشروع (یعقوبی اصفهانی، ۱۴۲۳ ق.) در آن‌ها معتبر دانسته شده است، (موسوی خمینی، بی‌تا؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵ ق؛ توحیدی، ۱۴۱۲ ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۲ ق؛ نجفی، ۱۴۲۷ ق؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ ق؛ شهیدی، ۱۳۸۵ ش.) زیرا چنین استفاده و تصرفی در بدن، توسط عقلا و روش آن‌ها تأیید شده و این حکم عقلی با ملاحظه قاعده تلازم حکم عقل و حکم شرع و بنا بر اصل اباحه مورد تأیید و امضای شارع قرار گرفته است. (محقق داماد، ۱۳۸۹ ش.) بنابراین در مورد مواد ژنتیکی بدن نیز می‌توان گفت، هر گاه استفاده از این مواد، دربردارنده فایده‌ای عقلایی و مشروع بوده و دستیابی به آن‌ها موجب نقص عضو، اختلال در سلامتی و یا ضرری برای فرد نباشد، می‌توانند مورد معامله و انتقال قرار گیرند.

اما در صورتی که چنین معامله‌ای، موجب نقص یا اختلال در سلامت انسان باشد، ممنوعیت اضرار به نفس، (بقره: ۱۹۵) شکی در ممنوعیت آن نمی‌گذارد و در نتیجه، معامله و انتقال آن به غیر، محکوم به بطلان خواهد بود؛ ضمناً عقل هم تصرفات منجر به نقص یا ضرر جبران‌ناپذیر را جایز ندانسته و این مانع عقلی سدی در برابر اصل توانایی تصرف انسان در جسم خود و سلطه او نسبت به آن می‌شود. (پورجوهری، ۱۳۸۳ ش.) در این صورت تسلیم مورد معامله، قانوناً و شرعاً غیر مقدور است و غیر مقدور شرعی مانند غیر مقدور عقلی بوده (الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً) و معامله آن صحیح نمی‌باشد. (شهیدی، ۱۳۸۵ ش.)

### ۳-۱- آثار نظریه وجود صرف حق انتفاع نسبت به ژن‌ها: در صورتی که

تنها به حق استفاده و انتفاع انسان از اجزا و اعضای بدنش قائل شویم، با این حال



می‌دانیم که حق تصرف و حق اختصاصی او نسبت به این اجزا و اعضا ثابت است و این حق تصرف و اختصاص، تردیدی در غیر شرعی و غیر قانونی بودن سلب تصرف انسان از آن‌ها را باقی نمی‌گذارد. (شهیدی، ۱۳۸۵ ش.) همچنین، هرچند حق انتفاع درجه‌ای ضعیف‌تر از مالکیت است، (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶ ش.) اما به نظر حقوقدانان، حق انتفاع، قابل انتقال به غیر است، یعنی اگر احراز نگردد که حق انتقال به غیر از منتفع سلب شده است، منتفع می‌تواند این امتیاز را به دیگری انتقال دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶ ش.) بالاتر از این مطلب این‌که حتی در صورت قید مباشرت در حق انتفاع نیز، همچنان منتفع می‌تواند آن را به غیر انتقال دهد، البته با شرط این‌که خود نیز از آن استفاده نماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش؛ امامی، ۱۳۷۷ ش.) از نظر فقیهان نیز، با توجه به آنچه در بحث حق یا حکم بودن استفاده از اجزا و اعضای بدن آوردیم، انتقال مواردی که از نظر شرعی و عرفی در قابلیت انتقال آن‌ها شبهه‌ای وجود نداشته باشد، برای مثال موجب اضرار به نفس یا ایجاد نقص در بدن نباشند و عرف عقلا نیز آن‌ها را بپذیرد، جایز خواهد بود.

در نتیجه در مورد زن‌ها نیز اگر قائل به حق انتفاع و اختصاص آن‌ها به افراد باشیم، همچنان امکان انتقال و معامله آن‌ها در صورت عدم وجود مانع عقلی و شرعی وجود دارد.

همچنین توجه به این نکته ضروری است که اصل حق انتفاع از زن‌ها را نباید از حقوق معنوی (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰ ش.) تصور کرد، زیرا زن‌ها، شیء مادی از اجزای بدن و بخشی از طبیعت هستند، (بریان و همکاران، ۱۳۸۸ ش.) در حالی که موضوع حقوق معنوی، اشیای غیر مادی و نامحسوس است که از آن به حق مالکیت معنوی<sup>۱</sup> یا فکری نیز تعبیر می‌شود. (میرحسینی، ۱۳۸۵ ش.)

توجه به این نکته ضروری است که ممکن است، مراحل جداسازی ژن از DNA یا تهیه یک رونوشت از آنها، توالی ژن‌ها را به مانند یک حق معنوی همچون حق مؤلف و حق اختراع در آورد، (میرحسینی، ۱۳۸۵ ش.). با این حال اصل حق انتفاع از ژن‌ها، به این دلیل که موضوع آن، شیء مادی است، از حقوق عینی شمرده می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۶ ش.)

## ۲- امکان معامله ژن‌های انسان از نظر شرایط مورد معامله

برای حکم به صحت هر معامله‌ای، لازم است مورد معامله دارای شرایط خاصی باشد که فقدان یکی از آنها بطلان عقد را به همراه خواهد داشت. قانون مدنی ایران در ماده ۲۱۵ این موارد را چنین بیان می‌کند: «مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.»

در تعریف مال، به طور معمول گفته می‌شود «چیزی است که دارای ارزش اقتصادی باشد»، (شهیدی، ۱۳۸۵ ش؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳ ش؛ صفایی، ۱۳۸۲ ش.) اما نباید از این بیان نتیجه گرفت که معامله چیزی که در نظر عموم ارزشی ندارد، ولی رغبت خاصی را به خود جلب کرده، باطل است، (موسوی خمینی، بی‌تا) بلکه می‌توان گفت که «ارزش» یا «مالیت‌داشتن» مفهومی اعتباری و نسبی است (شهیدی، ۱۳۸۵ ش؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳) و همین اندازه که در رابطه میان دو طرف معامله، بر پایه نیاز معقول و اخلاقی به وجود آید، برای درستی معامله درباره آن کافی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۳ ش.)

در نتیجه آنچه پس از اطمینان از مالیت‌داشتن مورد معامله، به مفهوم بالا، اهمیت پیدا می‌کند، دارا بودن منفعت عقلایی و مشروع است. (ماده ۲۱۵ قانون مدنی) منظور از این شرط این است که مورد معامله نفعی داشته باشد که عرف عقلا آن را بپذیرد. (صفایی، ۱۳۸۲ ش.) از همین رو، در گذشته به دلیل عدم تصور منفعت

عقلایی برای خون، خرید و فروش آن از نظر فقها ممنوع بوده، در حالی که هم‌اکنون به دلیل وجود منفعت عقلایی آن، خرید و فروش آن از نظر برخی فقها جایز می‌باشد. (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ ق؛ توحیدی، ۱۴۱۲ ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق؛ حسینی سیستانی، ۱۴۲۲ ق؛ شهیدی، ۱۳۸۵ ش).

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که در مورد معامله مواد ژنتیکی بدن انسان نیز، صرف امکان استفاده از آن در تحقیقات، می‌تواند منفعت مشروع و عقلایی برای حکم به صحت معامله آن‌ها باشد، البته به شرط آنکه این تحقیقات غیر اخلاقی و غیر شرعی تشخیص داده نشوند.

### ۳- اثر اعراض از اجزای بدن، در رابطه انسان و ژن‌هایش

سؤال دیگری که در بحث رابطه انسان با ژن‌هایش قابل طرح است، مسأله اعراض از اجزای بدن و تأثیر آن بر ژن‌های نهفته در آن عضو می‌باشد. برای مثال، در نمونه‌ای که در ابتدای بحث (رابطه حقوقی انسان با ژن‌هایش) مطرح شد، فرض کارکنان پاتولوژی در مورد طحال بیمار سرطانی این بود که شخص بیمار به دلیل مجوزی که برای خارج کردن این عضو از بدنش داده است (رضایت مکتوب عمل جراحی)، هیچ حق قانونی و حق مالکیتی نسبت به آن عضو ندارد و به همین دلیل او را در جریان استفاده تجاری که از سلول‌های طحال او شده بود، قرار ندادند.

همچنین در یک پرونده دیگر در امریکا، بیماری مبتلا به نوعی سرطان خون، پزشک و بیمارستان دانشگاه مربوط را به دلایل انجام عملی مشابه مثال بالا تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهد، اما شکست می‌خورد. دلیل این رأی این است که در امریکا خارج کردن عضو از بدن بیمار، اعراض از آن محسوب شده و دیگر این عضو متعلق به بیمار دانسته نمی‌شود، (بریان و همکاران، ۱۳۸۸ ش). در حالی که در

انگلستان مسأله این چنین نبوده و برای استفاده از اجزای بیماران در پروژه‌های تحقیقاتی، باید اجازه مخصوص کسب شود. (بریانت و همکاران، ۱۳۸۸ ش.) حال سؤال این است که کدام رویه صحیح بوده، آیا صرف خروج عضواز بدن، اعراض محسوب شده و رابطه فرد و اجزای بدنش را از بین می‌برد و آیا در صورت تحقق اعراض از عضو باید آن را اعراض از اطلاعات ژنتیکی و مواد ژنتیکی موجود در سلول‌ها نیز دانست؟ ذکر چند نکته در مورد ماهیت «اعراض» پاسخ این سؤالات را روشن خواهد کرد.

همانطور که می‌دانیم، اسقاط حق عینی را «اعراض» می‌گویند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷ ش.) در این عمل حقوقی، صاحب حق از امتیاز خود صرف نظر می‌کند، بدون این‌که آن را به دیگری واگذار کند، (کاتوزیان، ۱۳۷۷ ش.) در این صورت، مالی که مالک از آن اعراض کرده، با حیازت، توسط دیگران، قابل تملک خواهد بود. (امامی، ۱۳۷۷ ش.) با این حال، صرف رهاکردن، سبب سقوط حق نبوده و اعراض تنها در صورتی واقع می‌شود که مقصود باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ش؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷ ش.)

بنابراین به صرف خروج یا جداکردن عضوی از بدن یک شخص، اعراض محقق نمی‌شود، بلکه اعراض از آن عضو، مستلزم قصد صاحب آن است، پس اگر بی‌ارزش‌ترین اجزای بدن مانند مو و ناخن چیده‌شده یک فرد را نیز در نظر بگیریم، نمی‌توانیم به استناد این که صاحب این اشیا آن‌ها را رها کرده، آن‌ها را به تملیک خود درآوریم.

همچنین در صورتی که یقین به اعراض شخصی از یکی از اجزا یا اعضای بدنش داشته باشیم، به دلیل عدم اطلاع و توجه اشخاص به مواد ژنتیکی موجود در آن عضو، می‌توان نتیجه گرفت، صاحب آن، تنها از مواد ظاهری آن اعراض نموده و در صورتی که از مواد ژنتیکی درون آن و امکان استفاده‌ای که در

تحقیقات از آن می‌شود، مطلع بود، قطعاً قصد اعراض از آن را نمی‌کرد. دلیل این مطلب این است که اولاً قدر متیقن از میزان اعراض، با شک به وجود آمده، شامل مواد ژنتیکی موجود در آن عضو نمی‌شود؛ ثانیاً با وجود این شک، اصل، عدم اعراض از مواد ژنتیکی موجود در آن عضو خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

از آنجا که ژن‌های انسان از اجزا و اعضای بدن او محسوب می‌شوند، نظریاتی که در مورد رابطه حقوقی میان انسان و جسم او مطرح شده است، در رابطه میان انسان و ژن‌هایش نیز صدق می‌کند. به طور کلی می‌توان در هر سه نظریه حق اختصاص، مالکیت و حق انتفاع انسان نسبت به ژن‌هایش که مطرح شده است، در مورد امکان انتقال و معامله ژن‌ها بدون تفاوت، در نهایت چنین حکم نمود که در صورتی که انتقال ژن از طریق موادی مانند خون که جداسازی آن‌ها سبب نقص عضو یا ضرری برای سلامتی انسان نباشد، صورت گیرد و همچنین منفعتی مشروع و عقلایی بر انتقال آن‌ها مترتب باشد، یعنی، در صورت عدم وجود مانع عقلی و شرعی، اشکالی نخواهد داشت. همچنین، صرف امکان استفاده از مواد ژنتیکی بدن انسان در تحقیقات، می‌تواند منفعت مشروع و عقلایی برای حکم به صحت معامله آن‌ها باشد، البته به شرط آن که این تحقیقات غیر اخلاقی و غیر شرعی تشخیص داده نشوند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که اصل حق انتفاع از ژن‌ها را نباید از حقوق معنوی تصور کرد و اصل حق انتفاع از ژن‌ها، به این دلیل که موضوع آن، شیئی مادی است، از حقوق عینی شمرده می‌شود.

باید بدانیم، نمی‌توان با فرض اعراض از حتی بی‌ارزش‌ترین اجزای بدن، مانند مو و ناخن چیده شده یک فرد که حاوی مواد ژنتیکی است، آن‌ها را برای استفاده در تحقیقات ژنتیکی به تملک درآورد.

## پی‌نوشت

## 1. Intellectual Property

## فهرست منابع

## منابع فارسی:

- الیور، استفن جی. وارد، جان ام. (۱۳۷۳ ش.). فرهنگ مهندسی ژنتیک. مترجم محمدرضا نوری دلویی، سامیه خسروی‌نیا و فرحت مجیدفر، بی‌جا، چاپ اول، ص ۱۱۳.
- امامی، سیدحسین. (۱۳۷۷ ش.). حقوق مدنی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، شش جلدی، جلد اول، چاپ نوزدهم، صص ۱۶۵، ۷۰.
- آصفی، محمدمهدی. (بی‌تا). پیوند اعضای مردگان مغزی. مجله فقه اهل بیت. سال هشتم، شماره سی و یکم، ص ۴۰.
- بریانت، جان. باگوت لاوله، لیندا. سرل، جان. (۱۳۸۸ ش.). مقدمه‌ای بر اخلاق زیستی. مترجم حسن رهنما، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشگاه ابن سینا، چاپ اول، صص ۱۵۴، ۱۵۸-۱۵۷.
- پناهی، پرویز. (۱۳۸۲ ش.). ژنتیک. قم: مؤسسه انتشارات امید، چاپ اول، ص ۳۰.
- پورجوهری، علی. (۱۳۸۳ ش.). پیوند اعضا در آئینه فقه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، صص ۲۴-۲۳، ۳۰، ۳۴-۳۲، ۴۲.
- ترو، الن. (۱۳۷۹ ش.). مهندسی ژنتیک (فن دستکاری موجودات زنده). مترجم محمدحسین صنعتی، محمود خضاب و چکامه عظیم‌پور، تهران: انتشارات مرکز ملی تحقیقات مهندسی ژنتیک و تکنولوژی زیستی، چاپ اول، ص ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۰ ش.). حقوق اموال. تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ص ۱۱۹.
- حاجی‌بیگی، اصغر. رادپور، رامین. (۱۳۸۱ ش.). فرهنگ اصطلاحات ژنتیکی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان - اباصالح، چاپ اول، ص ۱۰۳.
- رجائی، فاطمه. (۱۳۹۱ ش.). اختیار انسان بر اعضای بدن در مسائل پزشکی. تهران: رساله دکتری رشته فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، ص ۷۰.

- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵ ش.). تشکیل قراردادهای و تعهدات. تهران: مجد، چاپ پنجم، صص ۲۸۵، ۳۲۸-۳۲۷.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۲ ش.). دوره مقدماتی حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها. تهران: نشر میزان، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۲۹.
- صنعتی، محمدحسین. (۱۳۸۷ ش.). دانشنامه زیست فناوری و ژنتیک. تهران: بنیاد دانشنامه فارسی و پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست فناوری، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۶۰۹.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷ ش.). حقوق مدنی - اقطاع. بی جا: نشر دادگستر، چاپ دوم، صص ۳۵۸، ۳۶۲.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳ ش.). حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، پنج جلدی، جلد دوم، چاپ ششم، ص ۱۶۴.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶ ش.). دوره مقدماتی حقوق مدنی - اموال و مالکیت. بی جا: نشر دادگستر، چاپ اول، صص ۲۰۸، ۲۱۸.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹ ش.). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر دادگستر، چاپ چهارم، صص ۴۶، ۵۲، ۱۷۲.
- کاهل، گونتر. (۱۳۸۴ ش.). فرهنگ جامع اصطلاحات ژنتیک و بیوتکنولوژی. مترجم ایمان سلحشوری فر، مسعود گرشاسبی و مهدیه نجات، تهران: نشر جامعه نگر، چاپ اول، ص ۳۶۶.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۹ ش.). فقه پزشکی. تهران: انتشارات حقوقی، چاپ اول، صص ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۲.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۷ ش.). قواعد فقه - بخش مدنی (مالکیت، مسؤولیت). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، دو جلدی، جلد اول، چاپ هفدهم، صص ۲۱-۲۲.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه. (۱۳۷۷ ش.). اطلاع رسانی دیدگاه‌های فقهی (۲) - پیوند اعضا. به کوشش عزیز فیضی طالب، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه امام خمینی، صص ۱۹-۱۳، ۳۱-۲۹، ۴۲-۳۹، ۴۷، ۵۳-۵۲، ۶۷.
- موفق، ابوالفضل. (۱۳۸۳ ش.). فرهنگ اصطلاحات ژنتیک و بیوتکنولوژی. تهران: نشر آیپژ، چاپ اول، ص ۴۳.



مؤمن قمی، محمد. (بی تا). *پیوند اعضا*. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، پنجاه و شش جلدی، جلد سی و چهارم، چاپ اول، صص ۱۴-۱۰.

میرحسینی، سیدحسن. (۱۳۸۵ ش.). *مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی*. تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ص ۳۴.

نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۸ ش.). *پیوند اعضا در فقه اسلامی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، صص ۱۰۰-۷۶.

#### منابع عربی:

اصفهان‌ی، محمدحسین. (۱۴۱۸ ق.). *حاشیه کتاب المکاسب*. قم: انوار الهدی، پنج جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۴۴۳-۱۷.

ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ ق.). *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*. قم: دارالفقاهه للطباعه و النشر، دو جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، ص ۱۰۸.

آزاد قزوینی، علی. (۱۴۱۴ ق.). *المسائل المستحدثه*. قم: مؤلف، صص ۴۸-۴۶، ۶۰، ۶۲.

بحرالعلوم، محمد. (۱۴۰۳ ق.). *بلغه الفقیه*. تهران: منشورات مکتبه الصادق، چهار جلدی، جلد اول، چاپ چهارم، صص ۱۹-۱۱.

توحیدی، محمدعلی. (۱۴۱۲ ق.). *مصباح الفقاهه*. تقریر درس آیت‌ا... العظمی خویی، بیروت: دارالهادی، جلد دوم، صص ۴۹-۴۸، ۵۴، ۱۴۵، ۳۰۳-۳۰۲، ۳۱۵.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، سی جلدی، جلد بیست و نهم، ۱۶۳؛ جلد شانزدهم: ۱۵۷-۱۵۶.

حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۲۲ ق.). *المسائل المنتخبه*. قم: دفتر حضرت آیت‌ا... سیستانی، چاپ نهم، ص ۲۹۷.

روحانی، سیدمحمدصادق. (۱۴۱۸ ق.). *منهاج الفقاهه*. قم: انوار الهدی، شش جلدی، جلد چهارم، چاپ پنجم، ص ۳۳۵.

سنهوری، عبدالرزاق. (۱۴۱۷ ق.). *مصادر الحق فی فقه الاسلامی*. بیروت: دارالإحیای التراث العربیه، دو جلدی، جلد اول، ص ۱۲.

- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۰ ق.). *حاشیه المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۵۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد اول، ص ۲۱.
- غروی نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۳ ق.). *المکاسب و البیع*. تقریر محمدتقی آملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۹۲.
- محسنی قندهاری، محمدآصف. (۱۴۲۴ ق.). *الفقه و المسائل الطیبیه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۱۸۳-۱۸۲، ۱۸۵.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق.). *الفتاوی الجدیده*. مصحح ابولقاسم علیان نژادی و کاظم خاقانی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، سه جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، ص ۱۷۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ق.). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، دو جلد، جلد دوم، چاپ سوم، ص ۳۷.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ ق.). *انوار الفقاهه - کتاب البیع*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، صص ۱۹-۲۳.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۱۵ ق.). *المکاسب المحرمه*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۵۷.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۸ ش.). *تحریرالوسیله*. قم: انتشارات دارالعلم، دو جلدی، جلد دوم، چاپ هشتم، ص ۶۲۵.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (بی تا). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پنج جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۲۱، ۴۱، ۴۹.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ ق.). *کلمات سدیله فی مسائل جدیدة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی، صص ۱۴-۱۳، ۱۶۳-۱۶۵.
- نجفی، بشیرحسین. (۱۴۲۷ ق.). *بحوث فقهیه معاصره*. تقریر ضیاء زین‌الدین، نجف اشرف: دفتر آیت‌ا... نجفی، چاپ اول، صص ۱۸۵-۱۸۸.

نجفی خوانساری، موسی. (۱۳۷۳ ش.). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. تقریرات درس میرزا محمد حسین غروی نائینی، تهران: المکتبة المحمدیة، دو جلدی، جلد اول، چاپ اول، صص ۴۲، ۱۵۹.

یعقوبی اصفهانی، سیفالله. (۱۳۸۲ ش.). المواهب فی تحریر احکام المکاسب. تقریر بحث آیت... جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، صص ۸۰-۷۸.

#### یادداشت شناسه مؤلف

زهراسادات میرهاشمی: دکترای فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه الزهرا (س)، مدیر گروه حقوق ژنتیک انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، تهران، ایران.  
پست الکترونیک: z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

## Relation Between Man and His Genes in Law and Possibility of Transaction and Gene Transfer to Other

*Zahra Sadat Mirhashemi*

### Abstract

As the human genes are one of the organ on of his body, all of theories about relation between man and his body in law is true in relation between man and his genes. The important issue in this case is the right of gene transfer to other people and gain money from it. If it is no detriment and harm in transfer and wise men confirm this action, this is canonicity in law. Also if it is not immoral, possibility of using genes in researches, can be assume legitimate benefit for validity of transaction of genes.

### Keywords

Human Gene, Transaction, Gene Transfer